

## عمل رستمی

فردوسی شاعر بزرگ و بلندپایه در شاهنامه خود درباره زاده شدن رستم اشعاری آیدار سروده که شایان بسیار قدردانی است. فردوسی زاده شدن رستم را طبیعی و عادی ندانسته بلکه از پهلوی رودابه می داند، از طرفی درد و رنجی که رودابه مادر رستم میکشد زیاده بر درد و رنج هر زانو و مادر دانسته که احتیاج به آمدن سیمرغ و موبد و جراح می‌داند. که به عمل جراحی در شکم رودابه می انجامد. بچه نیز عادی و طبیعی نبوده، بلکه بسیار بزرگ بوده است. آنگاه دوختن و بخیه کردن و مرهم نهادن و سایر کارها پس از عمل جراحی را بیان می داد. بنابراین نوزادی را که مادرش از خطر جسته و رسته است؛ «رستم» نام می‌گذارند.

که آزاده سرو اندر آمد ببار  
دلش باغم و رنج بسپرده شد  
همی راند رودابه از دیده خون  
از ایوان داستان برآمد خروش  
که پژمرده شد برگ سرو سهی  
پر از آب رخسار و خسته جگر  
برهنه سرو موی و تر کرده روی  
بخندید و سیندخت را مژده داد  
وز آن پر سیمرغ لختی بسوخت  
پدید آمد آن مرغ فرمان روا  
بچشم هژبر اندرون نم چراست؟  
یکی مرد بینا دل پرفسون  
زدل بیم و اندیشه را پست کن  
زپهلوی او بچه بیرون کند  
نباشد مر او را ز درد آگهی  
همه پهلوی ماه درخون کشد  
زدل دور کن ترس و تیمار و باک  
بکوب و بکن هر سه در سایه خشک  
به بینی هم اندرون زمان رستگیش  
خجسته بود سایه فرمن  
که شاخ برومندت آمد ببار  
فکند و بیرواز برشد بلند  
برفت و بگرد آنچه گفت ای شگفت  
همه دیده پرخون کهان و مهان  
مرآن ماهرخ را بمی کرد مست  
بتابید مر بچه را سرزراه  
که کس در جهان این شگفتی ندید  
ببالا بلند و بدیدار کسش  
که نشنید کس بچه پیل تن

بسی بر نیامد برین روزگار  
بهار دل افروز پژمرده شد  
زپس بار کو داشت در اندرون  
چنان شد که یکرز ازو رفت هوش  
یکایک بدستان رسید آگهی  
ببالین رودابه شد زال زر  
شبستان همه بندگان کنده موی  
چو از پر سیمرغش آمد بباد  
یکی مو بر آورد و آتش فروخت  
هم اندر زمان تیره گون شد هوا  
چنین گفت سیمرغ کاین غم چراست؟  
بیاور یکی خنجر آبگون  
نخستین به می ماه رامست کن  
تو بنگر که بینا دل افسون کند  
شکافت تهی گاه سرو سهی  
وزو بچه شیر بیرون کشد  
وزان پس بدوزد کجا کرد چاک  
گیاهی که گویم ابا شیر و مشک  
بسای و بیالای برخستگیش  
بر آن بال از آن پس یکی پر من  
براین کار دل هیچ غمگین مدار  
بگفت و یکی پر زبار و بکند  
بشد زال و آن پر او برگرفت  
بر آن کار نظاره بد یک جهان  
بیامد یکی موبد چیره دست  
بکابید بی رنج پهلوی ماه  
چنان بی گزندش برون آورید  
یکی بچه ای بد چون گوشید فش  
شگفت اندرو مانده بد مرد و زن

سام پس از شنیدن گزارش چگونگی زادن رستم به زال میگوید:

بپرسی ندارد کس اینرا بیاد  
بدیدن نیکویی چاره چون آورند  
که ایزد و راه نمود اندرین

بزال آنگهی گفت صد نژاد  
که کودک زپهلوی برون آورند  
بسیمرغ بادا هزار آفرین

این امر یکی از شگفتیهای داستانهای شاهنامه است. با آنکه فردوسی پزشک نبوده ولی به هر گونه توانسته همه واژه ای مناسب این جراحی را بازگو کند.

برای نمونه : « بتابید مر بچه را سر ز راه »  
این چرخاندن همان است که **Version** گفته میشود و باید جراح بدان عمل نماید تا بچه بیرون آید.  
برای بیهوشی مادر رستم از شراب استمداد گردیده است.  
فردوسی مادر رستم را به عنوان زن آبستن و ناراحتی های زنی که میخواهد زایمان کند را بسیار خوب بازگو کرده است.

اینکه یاری از جراح زبردست (موبد) کرده یعنی کار را بکاردان سپرده است.  
اینکه به سیمرغ برای آوردن یک جراح ماهر و مست کردن مادر رستم و بیرون آوردن بچه از پهلوی مادر و دوختن آن قسمت از بدن مادر که چاک داده بود دستور می دهد.  
اینکه شکافتن پهلوی مادر رستم بدون رنج و درد و تابیدن سر بچه (**Version**) و بیرون آوردن بچه را بدون آسیب و آزار مادر بیان کرده است.

فردوسی در اینجا واژه های فنی و پزشکی را به کار برده است، برای نمونه خجنر آبگون همان چاقوی تیز و بران، مرد بینا دل پرفسون همان جراح دانشمند است، مست کردن ماه همان بیهوش کردن مادر رستم است، شکافتن همان برش (**Incision**) است، تهیگاه به چم پهلوی مادر است، دوختن و چاک همان دوختن و شکاف زخم است، تهیه مرهم با گیاه و داروی های لازم و دستور گذاردن آن بر روی زخم، خستگی و رستگی همان زخم (**Plaies**) و بهبود و درمان (**Guerison**) و نمونه های دیگر.

این عمل را چنانکه می دانیم عمل قیصری و به زبان فرانسوی (**Operation Sesarienne**) می گویند و آن منسوب به تولد ژول سزار **Jule Cesar** قیصر روم است که معروف است بر اثر عمل جراحی از شکم مادر بیرون آمده است و در زبانهای آلمانی (**Kaiser Schnitt**) و انگلیسی (**Caesarean Section**) گویند.  
بلیناس (**Pline**) از این عمل درباره ژول سزار اشاره کرده است.

سواى اینکه ایرانیان باستان دارای چنین مهارتی برای بیرون آوردن بچه و سپس بخیه زدن مادر بودند، درست آن است که در کشور ما این جراحی را **جراحی رستمی** و یا **شکاف رستمی** بنامیم، چرا که نه فردوسی از زاییده شدن ژولیس سزار آگاهی داشته و نه پزشک بوده است، بنابراین اگر ما ایرانیان آنرا شکاف و عمل رستمی بخوانیم، زیاده روی نکرده ایم.

گردآورنده:  
شاهین کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>  
<https://the-derafsh-kavivani.com/>